

۴. دستور مشروح مسلکی یا مرامنامه حزب اجتماعیون - اعتدالیون

(طبع دوم)

مقدمه

همان طور که طبیعت خلقت انسان با مدنیت سرشته و به احتیاج مشارکت ابناء جنس در اداره امور مدنی مفسطور است همان طور هم وجود این مخلوق عجیب با قوایی فوق تصور و طبایعی نامتناسب و متضاده الصور مرکب و آمیخته است. حقیقت خلقت این موجود به وضع حیرت انگیزی با اخلاق نامتناسب تملق و کبر، خضوع و بزرگواری، تهور و جبن، شجاعت و احتیاط، خودپسندی و عجز، علو نفس و بردباری، غضب و کظم غیظ، شدت و تحمل، شهوت و امتناع، میل و کف نفس، حرص و اکتفا، اشتیاق و قناعت، قساوت و سستی، حدت و ملاطفت، لجاج استبداد و دورویی، استقامت و ثبات و مردم داری و مانند آن‌ها مختلط و درهم است این موجود مرکب القوای عالم خلقت با وجود کمالی که در آفرینش داراست بر عکس تمام حیوانات بر حیات انفرادی قادر نبوده و به قدرت و غلبه که از تسلط خود بر عالم طبیعت جلوه می‌دهد در مقابل طبیعت خود ذلیل و زبون و برای اداره امور معیشت خود به تنهایی عاجز و ناتوان و به معاونت و امداد نیازمند است با وجود احتیاج مفرط عالم معیشت و حیات انسانی به تمدن و اجتماع به واسطه ودایع و خصایصی که در نهاد خلقت این وجود مکنون است به صرف سرمایه طبیعی و استعداد خلقی خود نمی‌تواند حوائج اجتماعی خویش را تکفل و امور معاشی خود را اداره کند بلکه برای ترتیب امور زندگانی از تحصیل سرمایه‌های اکتسابی ناگزیر است.

دوره اولیه زندگانی بشری مدت خود را به اختتام آورد در حالتی که به صورت انفرادی نزدیکتر بود تا به وضع اجتماعی. انسان دوره اول مانند وحوش در جنگل‌ها و بیغوله‌ها به سر برده و در پناه درخت‌ها و مغاره‌ها زندگانی می‌نمود در صورتی که سوای آنچه صرف طبیعت به او می‌فهمانید احتیاجات خود را احساس نمی‌کرد دوره وسطی یا دوره دویم زندگانی انسان وقتی شروع شد که هم‌جنسان ما به طرف اجتماع متمایل و پس از آن به جانب تمدن منعطف شدند. تمدن انسان در اولین

مرحله از راه صنعت و رفته رفته از طریق علم به نشو و نمای خود شروع نموده انسان هر چه به طرف تمدن مایل و به تکمیل زندگانی اجتماعی نزدیکتر شد دایره احتیاج خود را وسیعتر کرد و هر چه به رفع احتیاج خود بیشتر کوشید احتیاج خود را بیشتر دید و مطامع خود را شدیدتر نموده همان قدر که انسان به طرف تکمیل نواقص زندگانی اجتماعی و تمدن حوزه معاشی خود را می پیمود و به سمت ترقی و تعالی سیر می کرد همان قدر هم احساسات خود را زیادت و قوای طبیعی را کاملتر می کرد، و به همان درجه که قوه و احساس خود را زیادت می کرد همان اندازه هم آمال خود را طولانی و آرزوهای خود را شدیدتر می ساخت و رفته رفته خصایص و خصائل طبیعی و نیک و بد صفات اخلاق انسان رو به ترقی و تکامل می گذاشت. مشتبهات لایتناهی و تمنیات نامحدود و توقعات فوق العاده انسانی؛ شدت حرص، قوت خودپسندی هیجان، غضب، طغیان شهوت متدرجاً مورث تولید هرج و مرج و باعث بروزی بی نظمی و اغتشاش عالم اجتماع بشری شد و وجود این هرج و مرج انسان را به مهم ترین احتیاجات خود متنبه و واقف ساخت. انسان دانست که باید پراکندگی حوزه خود را جمع آوری و امور اجتماعی خود را اداره کند و از این راه عالم اجتماع به تشکیل حکومت و تأسیس قوای انتظامی و اداری متوجه و منعطف شده تشکیل این قوه به مرور سبب ایجاد صنوف قاهره، طبقات غالبه دستجات مقهوره، طوایف مغلوبه گردید رؤسا و مقتدرین و حکم داران به وجود آمدند. زیاده روی های طبیعت انسان این قدرت مصنوعی را سوء استعمال کرد. اصلاحات و انتظامات عمومی مبدل به استفاده و انتفاعات خصوصی شد. کار ریاست و حکم داری رفته رفته به سلطنت و سلطنت به شاهنشاهی و خدایگانی و مالک الرقابی رسید. معدودی مالک و سایرین مملوک شده و در قید اسارت و بندگی در آمدند انحراف و تطرف این قدرت مصنوعی هیأت جامعه انسان را که می خواست به طرف سعادت و خوشبختی برود بدبخت تر و بیچاره تر کرد. مبعوثین پیشگاه آفریدگار انسانی و پیشروان اصلاح عالم بشری از انبیاء و اولیاء، حکماء و علماء به صورت و در معنی متوالیاً برگزیده و فرستاده شدند و در طلب مقصود رنج ها برده مشقت ها کشیدند با همه آن کوشش ها طبیعت سرکش و فطرت یاغی انسان مقهور و رام نشد. قدرت و سطوت و سیاست عملی یک طبقه کسالت و بطالت تحمل و اطاعت طبقات دیگر، تضاد و تنافر طبیعی اخلاق کوشش ها و مساعی بزرگان را بی نتیجه گذاشت و حوزه اجتماعی انسان همان طور درهم و آشفته پر از خلل و مفساد، مملو از مظلومه و ناعدلی و در حال مشقت و بدبختی خود باقی ماند. اگر هم گاهی انسان با

هزار گونه مشقت و مجاهده و فداکاری به انحلال قوای شدیدۀ شخصی و نفری موفق شد در قید مستحکم قوای مالی مقید گردید و اگر گاهی قوت سرمایه به استخلاص قوت جامعه از دایرۀ عبودیت خدایگانان و مقتدران کمک کرد خود به حقیقتی سخت و موحش و صورتی آرام و ملایم آن قدرت را در دست گرفت. و فقط اصول بندگی و خدایگانی و ترتیب عبودیت و مالک الرقابی تغییر صورت داده رویه‌های متعدیانه نامشروع صورت مشروع اتخاذ کرد و اصول ظالمانه بانزاکت صوری ترکیب یافت و در حقیقت هیچ وقت هیأت جامعه انسان از مشقت و بدبختی فلاکت و بیچارگی رهایی نیافت.

مبداء دورۀ سوم زندگانی بشر (که آن را دورۀ جنبش و حرکت عالم بشری می‌توان گفت) آن روز شمرده می‌شود که هیأت جامعه خواست رو به استقامت و استقلال برود انسان بیدار و به شناسایی خود مایل شد و خود را مستقل و مقتدر شناخت و به نقایص مفساد امور خود متوجه گردید. تخم‌های افشانده و دانه‌های پراکنده بزرگان که به مرور زمان در زیر سنگ‌های قدرت‌های مصنوعی در کار نشو و نما و خودسازی بود از شکاف‌هایی که حرکت و جنبش انسان در آن سنگ‌ها احداث کرده بود سر برآورد، قدرت‌های مصنوعی در مقابل قوت‌های حقیقی مقاومت و یارایی نکرد دفاع ظالمین در برابر حملات مظلومین تاب و تحمل نی‌آورد اقتضای طبیعت خلقت وضع ناپسند مصنوعی را منقلب ساخت و بالاخره حوزه اجتماعی انسان به کشف جاده مستقیم ترقی و تعالی خود موفق گردید. ولی با همه تصادفات و کشمکش‌های همیشه قوای نامتناسب و اخلاق نامتوافق انسان رادر حرکات و سکنات تعقیب نموده گاهی به خیر و گاهی به شر زمانی به نفع و وقتی به ضرر هدایت و راهنمایی می‌کرد از این رو اتحاد و اتفاق حوزه اجتماعی در طلب یک مقصود و تعقیب یک رویه بقاء و دوام نکرد اختلاف سلیقه و مذاق، تفاوت مدرک و اخلاق به اختلاف طریقه و رویه منجر گردید. اتصالات به انفصال مبدل و جمعیت‌ها به قسمت‌ها منشعب شد و به این سبب حوزه‌های سیاسی و احزاب اصلاحی تشکیل و موجود شدند.

امروز اگر چه حوزه‌ها متفرق و شعبه‌ها به حالت کنونی منقسم شده‌اند ولی هر فرقه و هر دسته در موقع و محل خود مانعی از موانع ترقی هیأت جامعه را مرتفع و سنگ و خاری از راه تعالی حوزه اجتماع بشری را کنار کرده و به پیشرفت امور اجتماعی معاونت و امداد می‌نمایند. با وجود اشتباهات و انحرافات و سهو و خبط‌های نظری که فرق‌های متخالف در حق یکدیگر معتقدند و شاید خیلی از

آن‌ها نیز دارای حقیقت و وجود باشد باز نمی‌توان منکر منافع و فواید بود که هیأت اجتماعی تاکنون از وجود آن‌ها غنیمت برده است.

در سنوات اخیر (سال ۱۳۲۴ هـ) دوره جنبش و حرکت در مملکت ایران با همان قانون طبیعی و سبک تخلف ناپذیر خود شروع و ابتدا کرد. یعنی بدو این بحران حتمی الوقوع تاریخی باشدت خود در یک صورت مشترک فیه متفق علیه بدون اختلاف علمی یا نظری بین طبقات مختلفه بروز و با کشمکش‌ها و اضطرابات و انقلاباتی که شرح آن را تاریخ این دوره مدهش ضبط خواهد نمود قسمت عمده خود را خاتمه داده همین قدر که مانع مفقود و مخالف مقهور شد و مختصر سکوت و سکونی در جای آن اضطرابات موحش و هیجان‌های مهیب استقرار گرفت تقاضای طبیعت اختلافات فکری و نظری و تصادمات سلیقه و تنافرات مذاقی را به میان آورد جمعیت متحده به صورت احزاب مختلفه منقسم و فرقه‌های متعدده تشکیل یافت.

تناسب سلیقه و توافق فکر و عقیده یک دسته از بقیه السیف آن انقلابات خونین را که از ورطه‌های هولناک و عواقب پرخطر آن روزهای سرخ نجات یافته و پایمال فتنه خونخواران و مالک الرقابان آن عهد مشثومه نشده بودند به یکدیگر مربوط و متصل و مجتمع و متحد ساخت. این جمعیت به مناسب فکر و عقیده خود اصول و اساس مسلکی اجتماعی را که روحاً با حقیقت مقدسه اسلامیت (که بنای ملکوتی آن بر پایه رفیع نشر و اشاعه حقایق عالیة آزادی و برادری و تساوی و تعاون بین افراد انسانی استوار است) متوافق و از روی همان زمینه و اساس عالی است بهترین نقشه و کاملترین طرز برای جلب سعادت عالم اجتماع بشری و ترقی اوضاع معیشت حوزه انسانی یافته و به واسطه آن توافق و تناسب این مسلک و طریقه را اتخاذ و پیروی نمودند.

اساس مسلکی اجتماعی اساسی است که هر یک از هیأت‌های جامعه به تناسب اختلاف احتیاجات و تباین عادات و اخلاق و تفاوت مذهب و اوطان خود از آن اساس بهره‌ور و منتفع و بر حسب اقتضای موقع و مقام خود با طرزهای مقتضیه این مسلک عالی را پیروی نموده‌اند و با توسل به این وسیله قویه ترقیات سریعه را حائز و مقام و طنیت و ملیت و دیانت خود را نیز حفظ و حراست کرده‌اند. چنانکه در عصری که ما در آن زندگانی می‌کنیم جمعیت‌های مختلفه به اسم اجتماعیون اسلامیون و اجتماعیون کاتولیک، اجتماعیون بودایی و غیره موجود و برای ترقی عالم اجتماع بشر بکار و در تلاشند.

این جمعیت بنا بر توجه و انعطاف فوق العاده که نسبت به افکار عمومی و رعایا مقتضای اخلاق و عادات عامه داشته و اهمیتی که به این نکته می دهند پیشرفت تمام مقاصد خود را موکول به توجه افکار عامه داشته و همیشه نظریات عمومی را تعقیب می نمایند و تناسب موقع و مقتضی را اولین شرط ترویج و پیشرفت مقاصد مقدسه خود قرار می دهند لذا طرز متظرقانه‌ی رای که مارکس^(۱) انزل و امثال آن‌ها از پیشروان معروف این طریقه تعقیب نموده اند طرح و ترک نموده و سبک معتدلانه‌ی رای که معلمین بزرگ این مسلک مانند: برنستن و اندرو ولد پروفیسور مرلینو و امثال آن‌ها اتخاذ کرده اند پیروی می نمایند، و بنا بر اینکه این حزب آمال غیر ممکن الحصول و آرزوهای روانشدنی و موهومات مسلکی را دور انداخته و فقط به مسائل قابل اعتنا و ممکن الوقوع می پردازد و اوقات را به تمنا و تجسس مرام‌های ظاهر التشعشع عوام فریب که مانند رؤیاهای کاذبه بی تعبیر است هدر نمی سازند خود را به اسم اجتماعيون اعتدالیون معرفی کرده و این نام مقدس را قبول می کنند و فلسفه و اصول مسلکی خود را که در بدو تشکیل خود به اندازه اقتضای آن روز و بر حسب استعدادی که در آن ایام اولیه ما بعد بحران بین طبقات عامه کشف و استنباط نموده بودند به طور اختصار در ضمن هفت ماده کوچک منتشر ساختند امروز به اقتضای استعداد فعلی مفسراً و با اندک شرح و تفصیل به صورت ذیل منتشر و طالبان ترقی عمومی و هواخواهان اصلاحات ملی را به پیروی این مسلک مستقیم و طریقه خالص خود دعوت و ترغیب می نمایند.

کلیات

هیأت اجتماعیه

سبب اصلی اتصالات و تشکیل هیأت‌های جامعه انسانی فقط منافع مشترکه و روابط متحده یا متشابهه‌ایست که از اوضاع و احوال گذشته و زبان و عادات بشر و توافقی اخلاق و عقاید افراد تولید می شود.

معاهدات و قراردادهای مصنوعی و اصول موضوعه رای که بین عدّه معین و جماعت مشخص معلوم و مقرر و بدان واسطه در محل و موقعی خاص اجتماع نموده به آن اصول و معاهدات از یکدیگر منفرد و متمایز شوند وسیله ایجاد هیأت‌های اجتماعیه نمی توان شناخت بلکه فقط همان اسباب مواد طبیعی است که موجد و موجب تشکیل هیأت‌های جامعه انسانی شده است.

مبنای اصول اجتماعی

عنصر اصلی و مبنای اصول اجتماعی بسط حقایق عدالت بین افراد و تعدیل حیثیات اجتماعی است و یگانه وسیله نشر عدالت رعایت تساوی حقوق نسبت به افراد هیأت جامعه و اجراء قانون مساوات است در تمام حیثیات مهما ممکن.

مبنای اصول اجتماعی بر مباحث علمی و مسائل طبیعی عام نیست که در همه جا و نسبت به تمام هیأت های جامعه یک طرز و یکسان باشد بلکه مسائلی است مربوط به مراحل زندگی انسانی و اصلاح نواقص و ترتیب اوضاع معیشت و احوال اجتماعی بشری لذا باید آن مسائل و مباحث را از نقطه نظر احتیاجات واقعی و احساسات طبیعی انسان امروزی که هیأت های جامعه را تشکیل داده اند ملاحظه و تدقیق نمود. هر چند هیأت های حاضره نتیجه هیأت های سالفه بشری می باشند ولی انسان امروزی نمی تواند بالمره احتیاجات حقیقی انسان آتیه را تمیز و تشخیص داده آنان را به پیروی عقاید و آمال و قوانین مقرر خود مجبور سازد: به همین جهت است که نظریات اجتماعی در هر عصر مختلف و نسبت به هر یک از هیأت های اجتماعی طرز و شکل مخصوصی خواهد داشت. به طور کلی هر وسیله ممکنه که رفاه عمومی و بهبودی اساس زندگانی و سعادت احوال اجتماعی انسانی را وعده دهد باید آن را داخل در مرام و جزء اصول اجتماعی دانست.

پس اصول اجتماعی عبارت است از مجموعه افکار و مقاصد و احساسات و تمنیاتی که افراد بشر را به سعی و عمل و وصول به کار امیدوار و به رفع احتیاجات و تعدیل احتیاجات جامعه معیشت کامیاب می سازد. اصول اجتماعی است که تعدیل می کند مناسبات بین طرفین و روابط بین افراد و حتی الامکان بر طرف می سازد نزاع های معاشی انسانی و جدال های زندگانی عالم بشری را و برقرار و محفوظ می دارد اصول تعاون و اساس توافق و تعادل بین اشخاص را و توصیه می کند تزکیه اخلاق و تنویر افکار و تصفیه احساسات روحانی عالم اجتماعی را و بالاخره تجزیه و تفکیک می کند آمال غیر معقوله را که عبارت از تساوی حقیقی معاشی و امتیازی است از مرام های عقلی قابل امکان یعنی تولید و جلب وسایل رفاه عمومی و آسایش افراد که نقطه نظر حقیقی اصول اجتماعی است. زیرا مقصود اصلی از تمام قواعد و قوانین و اصول سیاسی و حکمتی و اخلاقی و اقتصادی که تا کنون منظور نظر عقلا و پیشروان حوزه های اجتماعی انسانی عالم بوده است تحصیل رفاهیت و آسایش عمومی است.

عدالت و مساوات و تعاون

برای سعادت حوزه اجتماع بشری باید در همه چیز و همه جا حقایق عدالت منتشر و تاحدی که ممکن است اصول مساوات و حقوق تساوی جاری و اختلافات فوق العاده حیثیات اجتماعی تنظیم و تعدیل و به وضع معاش اتمام افراد یا هیأت‌ها به نسبت اختلاف مراتب و قواء و مواقع آن‌ها کمک و امداد شده و برای پیشرفت مقاصد عالیة اجتماعی اصول تعاون بین افراد و هیأت‌های جامعه همیشه منظور و در جریان باشد.

آرزوهای موهوم و مرالم‌های قابل حصول

به طور کلی می‌توان گفت که عموم مردم به دو قسمت منقسمند

۱. انسان کاری و عملی (رنالیست) که همواره در پی تحصیل و انجام مقاصد ممکنه و در تجسس و تعقیب آرزوهای قابل الحصول هستند.

۲. انسان فکری و خیالی (ایدئالیست) که همیشه با یک شعف طفلانه در مهد تصور و آمال صورت ناپذیر غلطیده و از تماشای مناظر عالی و نمایشگاه دلربای عوالم امید مسرور و خود را به آرزوهای دور و دراز مشغول و دلخوش می‌دارد. این فرقه به کلی مسائل علمی قابل اجراء و آرزو و آمال و همی را از یکدیگر تفکیک نموده و اوقات را به تجسس و پیروی مقاصد موهومه و تمناهای خیالی که هرگز وجود خارجی حاصل نکرده فقط از مولدات عالم فرض و وهم است مصروف نداشته تزییع قواء را در تعقیب امیدهای خارج از حیز امکان جایز نمی‌داند زیرا در نظر عقلایی توجه به نقاط نظری خیلی بعید و مقاصد و آمال خیلی فوق العاده انجام پذیر انسان را از اصلاحات فعلی و تعدیل اوضاع ناگوار امروزی حالت اجتماعی منصرف ساخته هیأت اجتماعی را دچار سختی و بدبختی کنونی می‌گذارد.

افکار دور و دراز و خیالات نیش غولی و تصورات سطحی برای ترتیب و بنای هیأت کامل اجتماعی انسانی که صورتاً خیلی عالی به نظر می‌آیند برای اداره کردن حوزه‌های اجتماعی در حکم سراب و فروغی که از آن‌ها حاصل می‌شود دروغی است که هرگز ما را به شاهراه حقیقت رهبری نکرده و با نظر حقیقت شناس عمیق خوب می‌توان دانست که این افکار بلند نه امروز ممکن است صورت وجود حاصل کنند نه فردا بلکه فقط انسان را از توسل به وسایل فعلی و اتخاذ تدابیر حسنه که

باید هزارها نفوس امروزی را از گرداب مذلت و مشقت‌های عالم زندگانی خلاصی بخشیده شداید و بی‌اعتدالی زندگی آن‌ها را جرح و تعدیل نماید منصرف کرده باز خواهد داشت. در حالتی که امروز می‌توان از عالم فکر و آرزو تجاوز نموده و به مقام فعلیت برآمده عملیاتی را پیشنهاد ساخت که به تدریج سعادت و نیکبختی هیأت جامعه بشری را آماده و فراهم سازد.

رعایت مقتضیات

برای ترویج مقاصد عالیه و نشر افکار صائبه اجتماعی باید همه مقتضیات عصر و مناسبات وقت را در نظر داشت و در صورتی که برای ترقیات عالم اجتماعی بشری بخواهیم به عملیات نزدیک شده در وادی آرزو و تصور سرگشته نمانیم باید کاملاً اوضاع و احوال حاضر را رعایت و احتیاجات مقتضیه را مناسب هر روزه متوجه باشیم.

طریقه نشر افکار اجتماعی

هر شخص اجتماعی وجداناً مأمور و مکلف است که در انارة افکار و توسیع اذهان و تصفیه و تصحیح اخلاق و نشر خیالات و مقاصد اجتماعی سعی و جاهد بوده حتی الامکان نوع خود را مستعد قبول نیت حسنه و مقاصد عالیه اجتماعی نماید و در پیشرفت این مقصود باید همواره فیلسوفانه و به طرز عقلایی راه پیمود و از حملات خصمانه و تمسک به وسایل نامشروع و اعمال قهریه مدافعه و معارضه بمثل که بالطبع مورث انزجار و مولد کینه و دشمنی و مضر به نشر و اشاعه افکار اجتماعی است جداً احتراز کند.

تکامل و تدریج

ناموس ارتقاء و قانون تکامل ثابت می‌کند طبیعی بودن تدریج و محال بودن تجدد آنی را زیرا مبنای هر اساس جدید همان اساس قدیم است که رفته رفته به درجات کمالیه نایل شده و کمال هر لاحق در ذیل همان ناقص سابق و تعالی و ترقی هر تازه در تحت اصول و قاعده استفاده از گذشته است. همینکه ترقی عالم بشری امروز را با دوره اولیه زندگی مقایسه کنیم به خوبی روشن است که نسبت این ارتقاء و علو جز بوجه تدریجی و توالی غیر متصور و تجدد آنی در مساوات عالم

خلقت از هر طبقه و هر مسلک فرع بر محال خواهد بود با اندک توجه خاطر خوب می توان استدراک نمود که اساساً فلسفه حکمرانی انقلاب (با تجدد آنی) در هیأت جامعه بر اثراتی است که جز اختلال و خرابی و آشفتگی عالم اجتماعی نتیجه یی نخواهد داشت. لذا باید ایجاد اساس های جدید را بر اعدام اساس های قدیمه مقدم داشت و ایجاد را بهتر از اعدام دانست زیرا ایجاد اساس جدید مستلزم اعدام اساس قدیم است. بنابراین باید همیشه اساس هایی که وسیله سعادت و موجب نیکبختی هیأت اجتماعی است با رعایت تدریج و بروز استعداد تأسیس و ایجاد نمود.

اکثریت

برای نظم اداره هیأت اجتماعی در هر مورد و هر موضوع اکثریت کائناً ماکان قاطع تمام اختلافات و تردیدات خواهد بود. چون جلوگیری از هرج و مرج و منع از بی ترتیبی منوط به استقرار و اجراء اصولی است که در هیأت جامعه فصل مشترک و حد قاطع مقرر شده باشد و حصول این مقصود موکول به تناهی و تحدید تردیدات و قطع و فصل اختلافات است لذا بر عهده تمام افراد هیأت اجتماعی فرض است که اکثریت را مطلقاً واجب الاطاعه دانسته در تمام اصول و فروع جاریه قاطع و خاتم شمارند و به هیچ وسیله عملی بر خلاف اکثریت اقدام نکرده فقط پیشرفت مقاصد عالیة خود را به جلب اکثریت موکول و کوشش نمایند که مرام های لازم الحصول نقطه توجه اکثریت واقع شود.

تعقیب مرام و مقصد

در طریقه اجتماعی، هر عمل مشروعی که هیأت جامعه را یک قدم به مقصد نزدیک سازد طرفداری و پیروی و اقدام و انجام آن بر افراد هیأت واجب خواهد بود.

آزادی

یکی از ارکان اساس اجتماعی آزادی است. آزادی هیأت جامعه شامل می شود آزادی اجتماعات، مطبوعات، نطق، مکاتبات، مخابرات، قرارداد، مسافرت، سکنا، مشاغل، تابعیت و غیره را لذا این اصول تمام افراد را صاحب آزادی مطلقه می شناسد.

آزادی هر یک از افراد تا جایی که مصادم آزادی دیگران و مخل انتظام حوزه اجتماعی و مباین

اصول اجتماعی نباشد ممتد و منبسط است. کسانی که مخل و غاصب آزادی مشروع هیأت جامعه شوند دفع آن‌ها جداً فریضه ذمت هیأت است.

مقاومت با ظلم و خونسردی

ظلم به هر یک از افراد هیأت جامعه چنان است که به تمام هیأت شده باشد همان طور که ظلم به هیأت یا یک قسمت و یک طبقه ظلم به هر یک از افراد است لهذا مقاومت با ظلم پایه و اساس حفظ حقوق بشری و از وظایف حتمیه و دین مقدس تمام افراد و هیأت‌ها است. در موقع تجاوز هر طبقه یا هر هیأت حاکمه از حدود خود و تخطی به حقوق جماعت و کسر و نقص قوانین موضوعه و مبادرت و اقدام به خودسری و عصیان و مقاومت با نقص کننده و متجاوز اگر چه به شکل سرکشی و طغیان و موقوف به استعمال قوای قهریه شود از وظایف مقدسه و تکلیفات اولیه تمام افراد و قسمت‌های هیأت جامعه است.

تجدد هرلم

از آنجایی که احتیاجات هیأت اجتماعیه به اقتضای مرور ایام و تبدیل از من و السنه به تفاوت احوال و اوضاع در تغییر است عناصر و مواد مرامنامه هیأت نیز بر حسب اختلاف استعدادات از من و امکانه و احوال و نسبت به پیشرفت ترقیات عالم بشری قابل تغییر و تبدیل بوده و به همین وسیله اصول تکامل و تجدد همیشه مجری و محفوظ خواهد ماند.

اصلاحات

از روی تحقیق می‌توان اصلاحات نواقص عالم اجتماعی را به سه قسمت منقسم و هیأت جامعه را به سه گونه اصلاح محتاج دانست.

۱. اصلاح دایره سیاست هیأت اجتماعیه.

۲. اصلاح امور اقتصادی.

۳. اصلاح جنبه اخلاقی.

لذا مقاصد منظوره در این مرامنامه تحت عنوان اصلاحات سیاسی و اقتصادی و روحانی بیان می‌شود.

اصلاحات سیاسی

پلتیک

وجود اختلافات غیر محدود و آمال نامتناهی و زیاده روی‌ها و مشتبهات بی‌پایان و عدم تزکیه، فقدان توافق و تناسب اخلاقی بین افراد ایجاد سیاست و تشکیل حکومت را الزام می‌نماید. هیأت اجتماعی همچنانکه به اصلاح حیثیات اقتصادی و علمی و اخلاقی عالم اجتماع توجه دارند به مناسبات سیاسی هیأت جامعه نیز باید عطف نظر و التفات نمایند.

سیاست برای حفظ روابط و مناسبات بین طرفین است دو طرف که نسبت به یکدیگر دارای مناسبات و روابطند خواه دو شخص یا دو هیأت جامعه باشند. برای ترتیب و انتظام و حفظ روابط خود البته محتاج اساس پلتیک و اصول سیاست خواهند بود. یک طبقه یا یک عده از مردم نمی‌توانند دارای تمام قوای هیأت جامعه شوند، ولی تمام قسمت‌ها یا افراد حق دارند که به آزادی تامه عقیده و اراده خود را در کلیه امور بیان نمایند.

اصول و اساس سیاست امروزی یعنی سلطنت ملی بهترین شکلی است که برای تنظیم و ترتیب اداره سیاست هیأت جامعه می‌توان تصویر نمود زیرا که حد جامع و قدر مناسب قلیل امکان ما بین طرز قدیم حکومت شخصی و استبدادی و طرز فرضی که برای آتیه آرزو می‌کنند که عبارت از حکومت افرادی است، طرزی است که امروز در هیأت‌های جامعه بشری اتخاذ و در صفحه عمل و اجراء گذارده شده فقط برای نزدیکتر ساختن این طرز به نقطه ممکن الحصول و طرز اشتراکی افراد در اداره امور عمومی خود نواقص آن محتاج به اصلاح و تکمیل است.

حق حکومت یکی از حقوق متعلقه به تمام افراد است این حق به واسطه انتخاب شدگان حوزه‌های هیأت جامعه که قوای عامله هیأت‌اند ایفا می‌شود. تعیین متصدیان و اولیاء امور تا درجه‌بی که ممکن است باید به طور انتخاب باشد. حق انتخاب باید عمومی و به طرزی باشد که هر روزی به اقتضای موقع و مناسبت احوال و اوقات ایفای حق منتخبین کاملاً به عمل آمده و انتخاب شدگان بتوانند مظهر افکار و اقتدارات هیأت جامعه و نماینده عموم افراد باشند.

اقتدارات کامله حکومت ملی در ید قدرت نمایندگان هیأت است. اداره سیاست هیأت اجتماعی به وسیله قواء مقننه و قضائیه و مجریه ترتیب می‌شود. مشاغل عمومی به طور ابدی و ارثی تعلق نیافته و به نظر پاداش و امتیاز واگذار نمی‌شود بلکه باید تصدی امور جمهور فقط به عنوان اداء وظیفه و تکلیف باشد.

ترتیب دوائر عمومی و تفکیک قوا.

برای حصول انتظام کامل و ایجاد ترتیب وافی در هیأت جامعه باید دواير عمومی هیأت تجزیه و تقسیم شود به هیأت‌های مقننه، هیأت‌های مجریه، هیأت‌های شرعی یا قضایی، هیأت‌های ناشر افکار عامه، از قبیل اجتماعات و مطبوعات و غیره.

فقط اطاق مبعوثان برای اینکه مجری افکار و مظهر قدرت عموم باشد وافی نخواهد بود. بلکه اولاً برای اینکه از حکومت مطلقه خالی از مسئولیت که معنی حکومت شخصی و استبدادی است بیشتر احتراز ورزیده و به حکومت اجتماعی نزدیکتر باشیم باید به واسطه تعدد قواء مقننه نظریات و افکار مقننین را تعدیل و از طرفات شخصی تخلیص نموده قوانین موضوعه را به نقطه تمایل افکار عمومی نزدیک ساخت. ثانیاً نظریاتی که احتیاجات عمومی و خصوصی از یکدیگر متمایز و با هم مختلفند باید وسیله تعدد هیأت مقننین ترتیب تشریح قوانین عموم و خصوصی را از یکدیگر جدا ساخته و به این طریق هر یک از هیأت‌های واضعه قوانین علمی سیاسی یا مملکتی و شهری و مثل آن‌ها را مستقل و به انجام وظیفه جداگانه مخصوص نمود. قوای عامله هیأت خواه قوه تشریحیه خواه اجرائیه یا غیر آن‌ها باید با نهایت دقت از یکدیگر تجزیه و تفکیک شده و هر یک مستقلاً به وظایف خود پردازند این قواء در عین تفکیک و استقلال باید با یکدیگر مربوط و متناسب بوده و به طرز تنظیم و ترتیب شود که با توافق و تناسب کامل و به شکل هم آوازی به عملیات و وظایف خود مشغول باشند. و به طور کلی لازم است ترکیب این قواء کاملاً متناسب و روابط آن‌ها با یکدیگر محفوظ باشد.

قضاوت

تجاوزات و زیاده‌روی و تخطیبات افراد نسبت به حدود و حقوق یکدیگر و لزوم تعدیل و جلوگیری از آنها تشکیل و ترتیب حوزه قضاوت و حکمیت را در بین هیأت جامعه لازم می‌سازد. تصدی مقام قضاوت منوط به شرط لیاقت و شایستگی است. دائره قضایی باید به منتها درجه موسع و به تمام نقاط منبسط بوده و هر کس قادر بر استفاده و انتفاع از آن باشد و نظر به اینکه برای عموم افراد احقاق حق میسر و مقدور باشد باید قضاوت مجانی و بلاعوض و مدد معاش حکام قانون و قضات بر عهده بیت المال تعلق یابد.

توافق کارکنان و آزادی افکار آنها

برای حسن اداره امور هیأت اجتماعی یکی وسایل قابل اتخاذ ملاحظه و رعایت هم خیالی و موافقت کارکنان و متصدیان امور هیأت است برای جلب صحت عمل اداره کنندگان امور جمهور باید به طور کامل افکار و عقاید آنها را در ترتیب اداره آزاد گذارد. و برای کسب موفقیت آنها به حسن اداره باید به حد وافی رفاه معیشت و آسایش زندگانی آنها را تأمین نمود.

آزادی افکار و عملیات متصدیان طبیعت عمومی باید تا حدی منظور باشد که به اسم پلتیک و سیاست نفوذ و سلطه نامشروع و قوه مقتدره برای آنها ایجاد و تولید نشود.

افکار عامه

برای اینکه ادای حقوق هیأت اجتماعی به عمل آمده باشد در وضع و ایجاد تمام قواعد و قوانین و اجراء اصول و مقررات متعلقه به هیأت باید مراعات افکار عامه کاملاً منظور بوده و تمام امور نظر به تمایل افکار عمومی اداره شود.

وضع قوانین

وضع قوانین باید همیشه بر حسب تناسب احتیاجات هیأت اجتماعی باشد تمام افراد به طور مستقیم یا غیر مستقیم حق مداخله و نظر در وضع و ایجاد یا تغییر و تبدیل و جرح و تعدیل قوانین دارند ولی هیچ طبقه سابقه نمی تواند طبقه لاحق را به قوانین موضوعه خود مطیع و مجبور سازد.

عوارض و بیسه المال

برای حفظ انتظام امور هیأت جامعه و ترتیب دوائر عمومی و رفع احتیاجات آن وضع عوارض و توزیع خراجات و تشکیل بیت المال ناگزیر محتاج الیه خواهد بود. هیچ قسم مالیات نباید وضع شود جز برای انتفاع عموم. تمام افراد مدیون اند که به برقراری مالیات امداد نمایند و حق دارند که در خرج و مصرف آن نظارت کنند. توزیع مالیات و خرج باید به نهجی باشد که در حقیقت تراز و ی تعدیلی بین ضعفا و اغنیاء بوده و حتی الامکان معیشت فقرا و متمولین را به هم نزدیک سازد.

وطن

چون رفع اختلافات ملی و مذهبی و توحید اخلاق و عقاید و یکی شدن عادات و السنه و اوضاع ملل را نمی توان به کلی ممکن تصور کرده تفاوت های موجوده امروز را معدوم ساخت باید جمعیت عالم را به هیأت های اجتماعی متعدده منقسم دانست.

اجتماع افراد مشترک المنفعه متشابه الحقوق در یک سرزمین و وجود خصایص متعلقه به هیأت های اجتماعی آنها تشکیل ملت و ایجاد وطن و وطنیت می نماید. انتظام اداره امور و حفظ منافع مختصه به هر یک از هیأت های جامعه حصانت حدود مختصه به آنها را الزام و سعی در ترقی و تعالی و افزایش بر محسنات اوضاع و احوال اجتماعی را به هر یک از افراد و هیأت ایجاب می کند و بنا به مراتب مذکوره دفاع از وطن و حفظ وطنیت صورت لزوم می باید. محتاج نیست که بگوئیم در ضمن حفظ وطن و وطنیت امور و تعلقات مختصه به هر یک از هیأت ها مانند مذهب و ملیت و زبان و امثال آنها بالتبع محفوظ خواهد ماند.

هر یک از ملل یا هیأت های اجتماعی باید در اداره امور خود آزاد و مستقل باشد. ولی این نکته را باید طرف دقت قرار داد که قواعد و رسوم و وطنیت و ملیت و اصول آزادی و استقلال هیأت ها باید به طوری مدون و به نسبتی مرتب شود که حدود آن محفوظ و به اسم ملیت و وطنیت به حقوق و حدود یکدیگر تجاوز و تخطی نشده، اساس حقوق وطنیت تعدیل و تنظیم و در ضمن اصول و قراردادهای عادلانه متساویه مقرر گردد.

ژوبشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

هرگزیه

بنابر اینکه برای اكمال حسن روابط و تسهیل جریان امور اجتماعی بالمره صرف نظر از مرکزیت غیر ممکن است باید یک نوع مرکزیتی که مضر به تعدیل هیأت اجتماعی نباشد در هیأت جامعه تصویر و مقرر داشت برای حصول این مقصود بهترین صورت این است که کلیتاً در امور اقتصادی مرکزیت در کار نبوده جهات و مناسبات آن در همه جا محفوظ و متساوی باشد ولی در موضوع سیاست هیأت به طوری که با تناسب احوال و از مننه موافق صرفه و صلاح هیأت اجتماعی است باید مرکزیت منظور و برقرار باشد.

قوای دافعه ملی

برای حفظ نظام و دفاع از هیأت‌های جامعه که در تحت اسامی وطنیت و عنوان ملیت تشکیل شده‌اند احتیاج ایجاد و تاسیس قوای دافعه ملی ناگزیر خواهد بود حفظ و دفاع هیأت جامعه از وظایف عمومی و واجبات عینی تمام افراد است زیرا که تشکیل و ایجاد قوای لازمه برای انتظام و ترتیب امور هیأت و دفاع از آن خواه مادی و مالی یا نفی و شخصی باشد بر عهده عموم افراد موکول بوده و هر یک از افراد یا هیأت‌های جامعه باید به دفاع عمومی کمک و امداد نمایند علیهذا خدمات نظامی و وظایف قشونی باید به طور عمومی تکلیف شده و عموم افراد مدتی از عمر خود را به انجام وظایف دفاعیه هیأت صرف کنند چون وظایف و خدمات قشونی از واجباتی است که بر ذمه هر فردی تعلق می‌گیرد لذا اداء این تکلیف نمی‌تواند در مقابل اجرا و مزدی بوده بلکه باید مجانی و تکلیفی باشد فقط هیأت اجتماعی مکلف است لوازم معیشت و مصارف دفاعیه مدافعین را در موقع خدمت تکفل نماید.

روابط خارجی و سیاست بین المللی صلح عمومی

چون ایجاد اشتراک حقیقی منافع و تساوی اوضاع مختلفه بین تمام هیأت‌های اجتماعی عالم غیر ممکن است باید مهما ممکن منافع آن‌ها را به یکدیگر نزدیک و حقوق مشترکه و روابط متبادله فیما بین را تزیید نمود و احساساتی که سبب از دیاد روابط و باعث حصول تقریب و تشابه منافع هیأت‌ها و مورث وجود اتحاد است بین آن‌ها تولید و به این وسیله رفته رفته منازعات و جنگ‌های بین المللی را متروک و موقوف و صلح عمومی را ایجاد کرد.

باید معتقد بود که فصل مشترک و حد اتصال بین هیأت‌های اجتماعی عالم عدالت و راستی و اخلاق نیکوست نه ملیت و نژاد یا رنگ لذا تعصبات ملی و نژادی و حقوق تفوق و برتری که از این راه تولید می‌شود مذموم و مطرود است.

اصلاحات اقتصادی

تقسیمات هیأت جامعه

از نقطه نظر اجتماعی و تناسب احتیاجات، هیأت جامعه را می‌توان به تقسیمات ذیل منقسم دانست:

۱. قسمت های فراهم کننده محصولات و مصنوعات مانند زارعین و صنعتگران و امثال آن ها.
۲. قسمت های موزعه و تقسیم کننده از قبیل تجار و فروشنده ها و عاملین و مانند آن ها.
۳. قسمت های مریبه از قبیل معلمین و ارکان روحانیت و مراقبین و پرستارها و امثال آن ها.
۴. قسمت های منظمه و اداره کننده مانند ارکان حکومت و اعضاء دوائر سیاسی و غیره.
۵. قسمت های امدادیه از قبیل پلیس و ژاندارم و اطباء و امثال آن ها.
۶. قسمت های قاضیه و حاکمه از قبیل قضات و ارکان عدالت و غیره.
۷. قسمت های دافعه (قشون).

مروجین افکار اجتماعی را به سه طبقه منقسم و ترویج مقاصد را به سه طریق باید دانست:

۱. به وسیله دعوت و تبلیغ و خطابه و امثال آن ها.

۲. به وسیله کتابت و تصنیف و تألیف و غیره.

۳. به واسطه عمل و اجراء.

خانواده

تشکیل خانواده از هر جهت می تواند مجاز و مشروع باشد ولی تولید و ایجاد حقوقی به اسم و عنوان خانواده ممنوع و نامشروع است. برای آسایش و تخفیف زحمات خانواده هیأت اجتماعی مکلف است به وسایل مقتضیه متوسل و در تربیت و تعلیم اطفال و مراقبت های لازمه به خانواده کمک و معاونت نموده مهما ممکن زحمت پدرها و مادرهای خانواده را تخفیف دهد. تکثیر نسل و تزئید افراد جمعیت از وسایل مستحسنه ترقی هیأت جامعه است. مهمترین مسائل راجعه به خانواده مسأله تکمیل ترتیبات صحیه و مراقبت در حفظ الصحه راجعه به امور توالد و تناسل و نگاهداری و تربیت اطفال خانواده و مخصوصاً وضع اصول و قوانین تربیت های روحانی است.

منع امتیازات نامشروع و تقریب

اختلاف مراتب معیشت

توحید حقیقی احتیاجات و تساوی اوضاع مختلفه و عادات و احوال متفاوتة افراد یا هیأت های اجتماعی عالم را نمی توان ممکن الوقوع تصور نمود. بلکه تقریب درجات و مراتب مختلفه

زندگانی‌ها را تا حدی می‌تواند امیدوار بود و فقط به واسطه اجرای اصول عدالت درجات قابل تحقق تساوی طبقات و تقریب معیشت‌ها و نسخ و القای امتیازات و حقوق غیر مشروع را می‌توان تحصیل کرد و متدرجاً به انتهاز طبقات سافله و تعلیه معیشت آن‌ها و تقریب طرز زندگی آن‌ها با زندگانی‌های طبقات مافوق تا حدی که ممکن و قابل وقوع است موفق و نائل شده، طرق مستقیم عملی که برای حصول مقدار ممکن از این مقصد عالی می‌توان اتخاذ نمود اولاً تحدید اختلاف درجات مشاغل و تحدید تفاوت مراتب خدمات و اعمال عمومی است تا حدی که قابل امکان و وجود خارجی باشد. ثانیاً آزادی طرق وصول به مشاغل و تسهیل وسایل دستیابی به اعمال با شرایط اجراء اصول تخصیص در تولیت و تصدی آن‌ها. و لذا باید حق تصدی اعمال را مبنی بر سابقه متخصصیت نموده و مشاغل را مخصوص به متخصصین کرد ثالثاً تعلیق حقوق و اجرت‌ها بر مساعی و اعمال و تقریر مزد و جزا در مقابل سعی و عمل. زیرا ملاحظه حقیقت و رعایت حفظ نظم و جریان امور اجتماعی ثابت می‌کند که لیس للانسان الاما سعی.

بنابر آنچه گفته شد باید امکان وصول به مشاغل و اعمال و استیفای حق سعی و اجرت عمل و حصول لوازم و اسباب، معیشت را با شرط سعی و عمل ملاحظه تخصص تأمین و طرق ترقی و تعالی را آزاد و باز و حیثیات معاشی و روابط اجتماعی را از ناعدالتی‌ها و عدم تساوی‌ها و مظالم امتیازات و اختصاصات غیر مشروع و تزکیه و تصفیه نمود.

معارف

توسیع دایره معارف و تسهیل طرق تحصیل و تعلیم و آزاد ساختن آن برای تمام افراد یکی از اصول مسائل مهمه است که باید مطرح و مطمح نظر هیأت جامعه باشد. درجات اولیه ابتدایی تحصیل و تعلیم که مابه الاحتیاج معیشت افراد است باید اجباری و عمومی و مجانی شود.

اجتماعات و مطبوعات

برای تنمیه و تقریب افکار عموم و تصفیه مسائل راجع به هیأت اجتماعیه تأسیس کنفرانس و کنگره‌ها و انعقاد کلیه اجتماعات عمومی و توسعه و تکمیل مطبوعات از مهمات و لوازم ترقی حوزه اجتماعیه است.

بسط تمدن

چون سلب توجه و انعطاف میل مردم از مراکز به طور کلی و در تمام حیثیات غیر ممکن و رفع اختلاف طرز معیشت در مراکز و اطراف به طور حقیقی صورت ناپذیر است باید همیشه سعی بود که تمدن و تربیت را به مراکز اختصاص نداده حتی الامکان به تمام نقاط منبسط و منتشر ساخت تا اینکه به قدر ممکن تسویه و تعدیل در حیثیات اجتماعی منظور شده باشد.

تعدیل میزان لرزاق

برای تسهیل معیشت عمومی و ترفیه احوال افراد باید به وسایل عملی همیشه در حفظ و تعدیل میزان ارزاق و مایحتاج عمومی سعی و کوشش به عمل آید.

طرز مالکیت

اصول قابل اجراء اجتماعی مانع حقوق مالکیت نبوده و سلب تملک و اختصاص اشخاص و افراد را نسبت به حقوق و اموال نخواهد نمود و هر کس نتیجه سعی خود را مالک بوده و حاصل اعمال مختص به عاملین است. حق تملک وسایل عمل تا حدی که ممکن است باید سهل و آزاد و به طوری باشد که هر عامل بر استیفای حقوق عاملیت و نیل به اجر عملی قادر باشد. طرز مالکیت باید به طوری باشد که به واسطه تولید انحصارات و امتیازات مورث ضرر و خسارت هیأت جامعه نشده و باعث تعدیات متجاوزانه و زیاده روی های غاصبانة اقویا بر ضعفا و اغنیا و سرمایه داران بر فقرا و کارگران نباشد.

منع انحصار

بنابر اینکه تولید حق انحصار مورث تضييع حقوق عمومی و باعث تجاوز اقویا و ذوی القدره بر ضعفا است، باید اثبات این حق در همه جا ممنوع و مردود باشد مگر در مواقعی که جلب و حفظ منافع عمومی مستلزم تخصیص و موجب انحصار گردد. انحصاراتی که به مملکت تخصیص و واگذار می شود تا حدی مجاز و مشروع است که موجب تولید ضرر و زحمت برای هیأت جامعه نباشد.

منع قمار و گروبندی

وسایلی که صورتاً حقوق مالکیت را احداث و تصرفات مالکانه را تجویز می‌کند، ولی در حقیقت به آن وسایل هیچگونه حق مالکیت اثبات و ایجاد نشده و جزء یک طرز اغتصاب و یک نوع عملیات شیادانه به شمار نمی‌آیند باید توسط به آن‌ها در هیأت اجتماعیه جداً متروک و ممنوع باشد مانند اعمال بورسی و انواع لاطاری و برد و ساخت‌ها و گروبندی‌ها و امثال آن، به استثناء گروبندی‌های مشروعیه که مقدمه ترقیات هیأت اجتماعی و وسیله جلب منافع عمومیه است.

مبادلات عمومی و روابط تجارتنی

برای تعدیل مناسبات مبادلاتی و ترتیب معاملات و تشدید روابط تجارتنی بین افراد یا هیأت‌ها و بقای حیثیات ضعفا در مقابل مقاومت سرمایه‌داران و اغنیا و تولید وسایل معیشت برای مردمان بیکار و رفع بدبختی آن‌ها بهترین وسیله‌یی که می‌توان اتخاذ نمود منع و ترک وسایل احتکار سرمایه و به کار انداختن سرمایه‌های متراکمه است که در قید احتکار مانده‌اند برای حصول این مقصد توسط به هر گونه وسایل عملی به اقتضای موقع و استعداد زمان از تکالیف حتمی دوایر عمومی هیأت‌های جامعه است.

با حصول این مقصود می‌توان تصور نمود که جنگ‌های اقتصادی و اختلافات و منازعات تجارتنی کنونی بین معالک مختلفه که همیشه مورث و مولد نزاع و جدال و باعث تولید بدبختی‌ها و تضییقات و تلفات فوق العاده و سبب حصول نتایج اسف‌انگیز و موجود آثار موحشه و مبقی یادگارهای مذمومه قابل تنفر برای هیأت اجتماعیه است رفته رفته محدود و تقلیل شده و روزی خواهد بود که بالمره معدوم و متروک گردد. یکی از وسایل متروکیت احتکار ثروت و منع تراکم سرمایه تشکیل شرکت‌هایی است که به مشارکت عامه و به وسیله سرمایه‌های مادی و عملی افراد تشکیل و به واسطه آن‌ها مبادلات و معاملات عمومی در تزیاد و ثروت‌ها بکار و در جریان و عموم افراد در سعی و عمل و اخذ نتیجه و نفع مشترک باشند.

تعدیل تحمیلات و زحمات هیأت اجتماعیه

به طور کلی مردم امروزی به سه قسمت منقسم شده‌اند: ۱. ارباب تمول که بدون هیچگونه

زحمت و مشقت و تصدی خدمتی به هیأت جامعه به اتکال سرمایه خود قرین هر گونه آسایش و به انواع نعمت‌ها متنعمند. ۲. طبقه بیکاره آواره که به علت بیکاری و هرزه گردی رفته رفته متخلق به اخلاق رذیله گردیده از تحصیل لوازم معیشت باز مانده سعی و عمل را پشت پا زده برای کسب آسایش و زندگی ناچار از ارتکاب هر گونه اعمال شنیعه و افعال نامشروع هستند. منشأ یک قسمت عمده شرارت‌ها و بی‌نظمی‌ها و اختلالاتی که غالباً هیأت جامعه را دچار زحمت و مزارت کرده به استعمال قوای جبریه و دفعیه مجبور می‌سازد این قسمت از مردمند. ۳. طبقه متوسطه و صاحبان سرمایه‌های کوچک که فی الحقیقه در حکم دانه میان دو سنگ هستند و فشار دو طبقه اولی به آن‌ها وارد آمده و اغلب امور اداره هیأت را تکفل می‌نماید. افراد این طبقه گاهی به واسطه جاذبه سرمایه‌های بزرگ، سرمایه سبک خود را از دست داده و به واسطه تنزل به طبقات سفلی ملحق و دچار بدبختی می‌شوند و گاه به واسطه شدت سعی و عمل و تصادفات اتفاقیه سرمایه خود را ترقی داده به طبقات عالیه اتصال می‌جویند.

برای حفظ تناسب بین طبقات و تخفیف زحمات طبقه متوسطه باید طبقه هرزه گرد و سخره را رفته رفته وارد در کار کرده و به وسیله سعی و عمل به طبقه متوسطه ملحق ساخت تا به این وسیله هیأت را از مضرات مترتبه بر اعمال آن‌ها ایمنی داده این بدبختی را منحل نموده و نیز طبقه متمول را باید به وسایل مقتضیه عملی داخل در دایره تصدی خدمات عمومی و تحمل زحمات هیأت نموده تکفل امور را به نسبتی بر عهده آن‌ها گذارد تا هم بدون سعی و عمل مأجور نبوده و هم از میزان زحمت طبقه وسطی کاسته گردد.

کارگر و اجرت و مدت کار

این مسأله قابل انکار نیست که تخفیف مدت کار و ازدیاد وسایل تسهیل اعمال سبب زیادی عایدات نسبت به کار و باعث ترضیه خاطر و موجب آسایش کارگر است.

یکی از وسایل مهمه که برای ترفیه حال کارگران می‌توان اتخاذ نمود تعادل میزان اجرت‌ها و موازنه اجرت با عمل است چون ممکن نیست تمام کارگران از شغل خود راضی و کلیه کارها مطبوع کارگران گردد باید به وسایل مقتضیه علمی و عملی ترتیب کارها را مستحسن و پسندیده ساخت و طریق وصول به کار را از راه تعدیل شرایط تصدی و آزادی دستیابی باز نموده متصدیان هر حرفه و

پیشه را در حرفه و صنعت خود به واسطه رعایت تخصیص قانع و راضی داشت و هر گونه کار را در هیأت اجتماعی محترم شمرد تا کلیه اعمال در نظر کارکنان مطبوع و به مشاغل مخصوصه خود قانع و خوشنود باشند. مشاغلی که منتج مخاطره و تهلکه کارگر باشد باید حتی القوه متروک و به طوری ترتیب شود که موجبات اتلاف و ایذاء کارگر فراهم نگردد. کلیه اطفال تا حدی از سن که زحمت کار مانع رشد و نمو طبیعی یا تحصیلات ابتدایی آنها است نباید داخل در کار شوند.

استقلال عمل و مزدوری

یکی از وسایل عمده برای حصول آسایش و کسب سعادت و گوارایی معیشت و جلب رضای خاطر و اقناع افراد هیأت، سعی در استقلال اشتغال و اعمال و تقلیل عمل مزدوری است به قدر امکان.

تأسیس بانک فلاح و اتباع اراضی و املاک برای زارعین از طرق مهمه تحصیل این مقصود است.

ذخیره عمومی

چون لامحاله دوره زندگانی از حیث صعود و نزول مشتمل بر قسمت‌های متفاوت است برای تأمین روزگار نقص و ناتوانی اعضاء هیأت جامعه ترتیبی که قابل اعتماد و اطمینان باشد تأسیس ذخیره عمومی و صندوق امدادیه است که فاضل معیشت‌هایی که برای هر کس تقدیر و معلوم شده در بانک ذخیره عمومی اندوخته و به شکل حقوق تقاعد یا غیر آن کمک معیشت ایام ناتوانی باشد و یکی از وسایل عالییه برای تأمین افراد هیأت جامعه از خطر آفات و خسارات وارده تأسیس اداره بیمه عمومی است.

دوایر خیریه و کمک عمومی

چنانکه فراهم کردن موجبات کار برای اشخاص از وظایف مختصه هیأت جامعه به شمار می‌رود کمک و امداد به عموم پرستاری و نگاهداری اشخاصی که دست طبیعت یا تصادفات ناگوار آنها را دچار عجز و ماتم زدگی و ناتوانی ساخته از دیون مقدسه هیأت است و بهترین طریق عملی که برای

اداء این وظیفه ممکن است به دست آید، ایجاد و تأسیس مریضخانه‌ها و دارالمعجزة و مدارس ایتام و دارالمجانین و امثال آن‌ها است. بنا علیهذا بر ذمت تمام افراد هیأت فرض است که به طور مستقیم و غیر مستقیم در کمک به عموم مسابقه نموده نوع خود را از ذلت و بیچارگی رهایی داده اصول تعاون را برقرار نمایند.

اصلاحات روحانی

برادری و اتفاق

بهترین اساسی که سعادت حقیقی و پیشرفت مقاصد خیریه اجتماعی را شامل و هر گونه استقرار و استقلال و خوشبختی هیأت جامعه را متضمن است اجراء رسم اتفاق و برادری است و فواید و منافع اتفاق به قدری مسلم و مبرهن است که محتاج به اقامه هیچ دلیلی نیست و لذا باید وسایل اتفاق و برادری را از راه نشر تعلیمات و تهذیب اخلاق مهیا نموده نقطه نظر عموم را به اثرات عالیّه آن معطوف ساخت.

دیانت

اصول و نظاماتی که برای حفظ حقوق و تحدید حدود افراد هیأت مقرر و قواعد و قوانینی که برای جلوگیری از تجاوزات نامشروع آن تدارک می‌شود تا هر قدر هم که مجری و معمول گردد به حکم تجربه باز از مغلوبیت انسان در مقام طغیان شهوت و غضبت نبوده روابط قلبی و روحانیت و احساسات باطنی بین افراد هیأت جامعه را تعهد و تکفل نتواند نمود. فقط علایق باطنی و تأثرات درونی است که موجب تزکیه نفس و تصفیه اخلاق و تکمیل اساس تربیت و تمدن حقیقی بوده بدون احتیاج به وجود هیچگونه آمر و ناظری انسان را از اقدام به هواهای نفسانی بازداشته سلامت و سعادت عالم اجتماعی را تأیید می‌کند ملاحظه حصول همین منظور اهمیت و وجوب معتقدات مذهبی و تعلقات دینی را ثابت و لزوم حفظ اصول جامعه و حقایق عالیّه دینی را بر عهده هیأت اجتماعی الزام می‌نماید زیرا روح اجتماعی که عبارت از برادری و برابری و آزادی تعاون و اتفاق است در حقایق مذهبی و فلسفه دینی به وجه اکمل موجود و احساسات صمیمیه و روابط باطنی را به وسیله دیانت و عقیده بهتر می‌توان به دست آورد.

ترک نشخ عادات مضره

نظر به اینکه بقاء اصول صحیحۀ روحانی منوط به حفظ صحت و سلامت جسمانی است باید به وسایل عملی از عادات مضره که موجب فساد اخلاق و بازداشتن افراد از اداء وظایف اجتماعی است (از قبیل استعمال مواد الکلی و افیونی و هرگونه اعتیاد به ملامه و اعمالی که منافی به صحت جسمانی و سلامت روحانی عقلانی است) جلوگیری نموده و از این رو رفته رفته سعادت حوزه اجتماعی را تکمیل و نواقص اخلاقی و معایب عادی آنان را مرتفع ساخت.

اخلاق

اگر چه نمی توان باور کرد که بالاخره روزی حیثیات عالم اجتماع بشری از هر جهت طوری کامل خواهد شد که هیچگونه نقص و عیبی در اوضاع زندگانی انسانی مشهود نگردیده حقوق طبیعی و حدود مختصه و مشترکه افراد با یک تعدیل حقیقی محفوظ و ناعدالتی هایی که اصول و نظامات موضوعه بشر هنوز برای حل و تسویه آنها تکافی ننموده بالمره مرتفع خواهد گردید و تمام افراد انسانی به واسطه تمایل و اعتقاد به اصول اجتماعی دارای تمام مزایای لازمه و جامع همه صفات و ملکات مستحسنه شده از حظ و بهره که خلاق طبیعت در حیات آنان به ودیعت گذارده راضی و خشنود و به قسمتی که طبیعتاً از تنعم نعمات عالم حیات برای آنها مقرر گشته قناعت ورزند. اسیر سرپنجه شهوت و مقهور چنگال غضب و پیرو نفس اماره نگردیده با تعاون و توافق به کمک ابقاء نوع خود، کار کرده و با تعادل حقیقی احتیاجات اجتماعی خود را دفع خواهند نمود. تعدی و تجاوز را نسبت به همجنسان خود متروک و ارتکاب مظالم و جرم و جنایتی را که از اثر حرص و خودپسندی است یکباره معدوم مشتتهیات نفسانی و آمال لایتناهی طبیعی را پشت پازده جنبه تزکیه اخلاق را تکمیل و با طرزی فیلسوفانه و مسلکی عارفانه با همدیگر سلوک و رفتار نموده و بالاخره در تحت لواء آزادی و تساوی مطلقه زندگانی خواهند کرد و یک مساوات بحث، یک عدالت بسیط در تمام هیات های جامعه فرمانروا خواهد شد. و لکن می توان امیدوار بود که عالم اجتماع انسانی به واسطه توجه و تکیه به اساس اجتماعی و تعقیب و اجراء اصول مقدسه آن مسأله جهاد زندگانی را ترک و نزاع در موضوع تمالک و وسایل عمل را ختم و فصل نموده طرز برادری و اتفاق و طریقه تعاون را پیش گیرد تا به این دو وسیله خصیصه حرص و خودپسندی متدرجاً در عالم اجتماع ضعیف

گردیده و جنبه تزکیه اخلاق و حیثیت تعلیه افکار قوت گیرد و رفته رفته احساسات دقیق تر و خالصتر و روابط عمومی سهل تر و ساده تر و حیثیات اجتماعی بشری عادلانه تر گردیده و بالنسبه رفاهیت و آسایش معیشت عمومی تا آنجا که طبعاً مقدور و میسر است حاصل و موجود گردد بنابراین مهمترین وسیله برای ترویج اصول مقدسه اجتماعی توسل و تشبث به وسایل قویه اخلاقی است و چنانکه از طرق عملی باید اصول اجتماعی را تعقیب کرد، از طرق اخلاقی نیز باید این مسلک و مقصد عالی را ترویج نموده و به این وسیله به تحسین افکار و تزکیه اخلاق عمومی پرداخت از طرفی باید اقویا و اغنیا را به طرف معاونت ضعفا و ناتوانان و طرفداری رفاهیت عمومی جلب و به جانب مساوات طلبی و عدالت خواهی ترغیب نموده و به هواخواهی و حمایت اصول اجتماعی معطوف و از شدت حرص و زیاده روی منحرف ساخت. از جانب دیگر باید عامه را به مقاصد لایق حصول اقتناع و از تعقیب آرزوهای بعیده و طول آمال و هیجان مشتتهای نامتناهی منصرف و جلوگیری نموده و به واسطه تزکیه اخلاق و تصفیه اذهان توسعه افکار آنها هیأت اجتماعی را از تصادف به طغیانهای مضر نامشروع که سبب تزلزل انتظام عمومی و مورث تولید هرج و مرج و باعث ظهور مشقت و بروز بدبختی برای هیأت است تأمین کرد.

حقیقت جویی و اعتدال

انسان حقیقت جوی آزموده آن است که فی الجمله از عوالم سطحی پای فراتر نهاده، دیده حقیقت بین بگشاید و در پیروی آمال و آرزو عنان اختیار را از دست نداده در دامنه بی انتهای وهم و خیال وانمانده و در دایره نامحدود هوا و هوس سرگشته نمانده همواره هم خود را به اقدام و انجام اموری مصرف کند که قابل حصول و شایسته تحقق باشد و نقطه نظر خود را در نیل به هر مقصود و مشی در خط اعتدال قرار داده و از عدول و انحراف از طریق مستقیم احتراز ورزد یعنی در هر کار و هر موقع میزان تعادل را مقیاس صحت و سلامت دانسته مقدماتی را فراهم آورد که منتهی به حصول نتیجه گردد و از مجاز گذشته حقیقت طلبد و شخص معتدل حقیقت جو نه چندان باید نیک بین باشد و نه بدبین و نه به اعلاء درجه به نیل امل امیدوارونه از ترقیاتی که عقلاً و عملاً موقع انتظار باشد مأیوس. نه وهم پرست و صاحب افکار دور و دراز و نه بالمره بی حس و حرکت و بی قصد و بی فکر، نه حقیقت انسانیت را فقط به مدارج علمی منتهی کرده اخلاق را بی مدخلیت فرض نماید و نه نادانی

را از مقتضیات طبیعی شمرده جهالت را مایه تعدیل حیثیات اجتماعی و رفاه معیشت عمومی داند بالجمله باید در هر مقصود و در هر اقدام از تمایل به حد افراط و تفریط کناره جویی نموده حد وسط یعنی میانه روی را از دست ندهد و آنچه عقلاً و وجداناً قابل تعقیب و شایان انجام است در صدد برآید، که نه از تندروی بیجا و نه حرکت بی موقع از کار مانده عمل را فاسد کند و نه اوقات شریف را به غفلت و بطالت گذرانیده عمر گرانمایه را به بهای بخش بفرود تا عضوی از هیأت جامعه را لغو و امور اجتماعی را معوق گذارد.

عملیات

مقدمه

برای وصول به قصدی دور یا نزدیک طی طریق فاصل ناگزیر و محتاج الیه است. برداشتن قدم‌ها در حین عزیمت به جانب مقصود وسیله ایست طبیعی که سالک را به نقطه مقصود نزدیک می‌سازد. اتخاذ و پیروی عملیات برای نیل به مرام و حصول آمال عالیة مسلکی، مراحل اصلی است که برای وصول به مقصد حتماً باید پیمود. در وضع و اتخاذ عملیات، اقتضای موقع و مهیا بودن لوازم و موجودیت اسباب و استعداد افکار و مناسبت احوال عمومی همیشه باید منظور باشد بنابراین مواد عملی نسبت به مرور زمان و تبدیل اوضاع همیشه قابل نسخ و تغییر و محتاج تجدید بوده تشخیص و انتخاب آن فقط برای مدتی محدود و زمانی کوتاه است.

فرقه اجتماعيون اعتداليون به مناسبت حالت امروزی و فراخور مقتضیات عصر حاضر از حیث لوازم و اسباب و مقدماتی که فعلاً در مملکت موجود است عملیات ذیل را وسیله انجام مقاصد عالیة خود دانسته تعقیب و ترویج آن‌ها را بالضروره لازم می‌شمارند.

در سیاست

- ۱- تکمیل حکومت ملی.
- ۲- انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی به طرز عمومی و مستقیم.
- ۳- تشکیل مجلس سنا به انتخاب ملی، و شورای مملکتی (کونسی دتا) و آکادمی و سایر شوراهاى لازمه علمى و فنى و تنظیم شورای بلدى و صحى و نظامى.
- ۴- اختصاص وظایف پارلمانی به مرکز ترتیب انجمن های ایالتی و ولایتی و بلدى و غیره.
- ۵- وضع قوانین به مناسبت افکار عامه و به اقتضای عادات و اخلاق عمومی و مذهب.
- ۶- آزادی افکار و نطق و مطبوعات و اجتماعات و تابعیت و مسافرت و مسکن و شغل به موجب قوانینی که حدود مشروع آن را تعیین کرده فواید آن را تعمیم و مضار آن را جلوگیری نماید.
- ۷- مصونیت شخص و مسکن به وسیله وضع قوانین مخصوصه.
- ۸- سعی در تنظیم ادارات و جلب معلمین و مستشارهای خارجه و فرستادن اشخاص تحصیل کرده مستعد برای آموختن ترتیبات اداری و غیره.
- ۹- حفظ انتظامات داخلی به وسیله امنیتیه و نظمیه و تأسیس مدرسه مخصوص ژاندارم و پلیس.
- ۱۰- ترتیب مرکزیت در عایدات دولتی.
- ۱۱- تعمیم خدمت عسکری به تدریج و توحید اصول آن در تمام مملکت.
- ۱۲- اصلاح نواقص قشون حالیه و تشکیل اردوهای سیار و قشون ساخلو برای حفظ امنیت و انتظام عمومی.
- ۱۳- تأسیس مدارس نظامی و ترتیب وسایل فراهم ساختن مهمات قشونی در داخله مهما ممکن.

در اقتصاد

- ۱۴- وضع مالیات به ترتیبی که رعایت ضعفا در آن منظوره شده باشد. اعم از مستقیم یا غیر مستقیم.
- ۱۵- تعدیل مالیات‌های موجوده.
- ۱۶- اهتمام در اعتبار مسکوکات.
- ۱۷- حفظ حقوق فلاحین و جلوگیری از تعدیات مالکین.
- ۱۸- سعی در تربیت اطفال زارعین و رنجبران.
- ۱۹- توسعه فلاح و تأسیس بانک زراعتی و ایجاد وسایل تشویق فلاحین.
- ۲۰- تعطیل و استراحت عمومی هفتگی ایام جمعه.
- ۲۱- اتخاذ وسایلی که متدرجاً کارکردن اطفال را قبل از اتمام دوره تحصیل ابتدایی منع نماید.
- ۲۲- منع انحصار مگر در جایی که حفظ منافع عمومی تقاضا کند.
- ۲۳- منع احتکار کلیه ارزاق عمومی.
- ۲۴- توحید ذرع و میزان و کلیه مقیاسات در تمام مملکت.
- ۲۵- تسهیل روابط تجارتنی به واسطه تأسیس شرکت‌ها و افتتاح بازارهای تجارتنی و نمایندگانهای عمومی و ساختن راه‌ها.
- ۲۶- تعمیم خطوط پستی و تلگرافی و تسهیل مخابرات.
- ۲۷- فراهم کردن لوازم ترقیات علمی و صنعتی به وسیله جلب معلمین و فرستادن محصلین به خارج و تأسیس مکاتب مقدماتی و مدارس عالیة فنی.
- ۲۸- آزادی انکشاف معادن و تسهیل شرایط استخراج آن برای اتباع داخله.
- ۲۹- تشویق مخترعین و حفظ حقوق آنها به طوری که مانع از تکمیل نشود.
- ۳۰- ایجاد مکاتب ابتدایی مجانی در تمام مملکت و تأسیس مدارس عالیة و متوسطه در مرکز و شهرهای عمده به تدریج و مساعدت با محصلین بی بضاعت برای تکمیل در مدارس عالیة و متوسطه و توحید پروگرام مدارس.
- ۳۱- تشکیل دارالتألیف و دارالترجمه برای تألیف و ترجمه کتب لازمه علمی و فنی و تشویق مصنفین و مؤلفین و حفظ حقوق مشروع آنها.
- ۳۲- تأسیس مدارس برای تربیت معلمات و وضع قوانین کامله برای تنظیم مدارس نسوان و

حفظ اخلاق متعلمات.

۳۳- تعمیم مجالس دروس عالیّه برای مستمعین آزاد.

۳۴- تأسیس انجمن های خیریه.

۳۵- تنظیم امور موقوفات با رعایت شرایط وقف به طوری که اموال موقوفه خصوصاً در مصارف معینه خود صرف شده و منافع موقوفات عامه به مصرف تأسیس مریضخانه ها و دارالمجانین و دارالمعجزه و مدارس و سایر مصارف خیریه عمومی برسد.

در اخلاق

۳۶- تشویق و تحریص مطبوعات برای توسعه افکار عامه و جلب آنها به طرف مقاصد عالیّه مسلکی و طرفداری اصول آزادی و مساوات و برادری و اتخاذ وسایل قویه برای تزکیه اخلاق عمومی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی